

تصحیح چند بیت از دیوان منوچهری

راضیه آبادیان*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تقی پورنامداریان

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۱۶۱ تا ۱۷۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۵/۱۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

منوچهری دامغانی از سرایندگان به نام سده پنجم هجری است که تاکنون تصحیحاتی چند از دیوان او در ایران و خارج از ایران انجام شده است، اما همچنان شناخته‌ترین و مهم‌ترین تصحیح از دیوان وی، تصحیح محمد دبیرسیاقی است که برای نخستین بار در سال ۱۳۲۶ش به چاپ رسید و در چاپ‌های بعدی بارها ویرایش شد. از آنجاکه دست‌نویس کهنی از دیوان منوچهری برجای نمانده است و همچنین به سبب سبک ویژه منوچهری در سرودن اشعار که در دیوان دیگر شاعران شبیه به آن را نمی‌توان یافت و نیز با در نظر داشتن توجه خاص او به دنیای پیرامونش، تصحیح دیوان او بسیار دشوار است. مقاله پیش رو، تصحیح ابیاتی از دیوان منوچهری است بر پایه چاپ دبیرسیاقی و البته در کنار آن، به دو چاپ اخیر از دیوان منوچهری نیز، به سبب تازگی کار توجه شده است: چاپ حبیب یغمایی (۱۳۹۲ش) و چاپ ث ۳ مصحح در تصحیح از آنها بهره برده است، از چندین دست‌نویس دیگر هم استفاده شده که بعضی کهن‌تر از دست‌نویس‌های ایشان است. همچنین پژوهشگران این مقاله در انتخاب ضبط درست، جز توجه به اجماع دست‌نویس‌های کهن‌تر، قواعد قافیه، نحو و جمله‌بندی و دیگر بایسته‌های ادبی، معنای بیت را نیز در نظر گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تصحیح متن، نظم سده پنجم، منوچهری، دیوان منوچهری دامغانی، شیز.

۱. مقدمه

منوچهری از آن دست سرایندگانی است که خواندن و دریافتن معنای شمار زیادی از ابیات دیوانش بسیار دشوار و گاه دست‌نایافتنی است و علت آن را نباید تنها خرابی ابیات بر اثر تصحیف‌هایی که در آنها رخ داده است، دانست. دید ویژه او به دنیای پیرامون خود، به کاربردن لغات و اصطلاحاتی که گاه در هیچ دیوان دیگری (پیش و پس از او) نمی‌توان یافت، عربی‌دانی و عربی‌خوانی‌اش و حتی ناآگاهی از زندگی او، بر دشواری فهم اینکه او دقیقاً چه می‌خواهد بگوید و در نتیجه رسیدن به صورت اصلی و درست اشعار او افزوده است. مضاف بر آنکه دست‌نویس ارزنده‌ای نیز از اشعار او برجای مانده است.

اگرچه منوچهری را از «نوادریایم» (عوفی، ۱۳۸۸: ۲۸۷) و از شاعران طراز اول ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری می‌دانند (صفا، ۱۳۸۵: ۵۸۰/۱) و اگرچه نام او امروزه برای بسیاری از ایرانیان و نیز فارسی‌زبانان نامی آشناست، ظاهراً در سده‌های پیشین، شعر او چندان خریداری نداشته و جز چند شعر انگشت‌شمار که پی‌درپی در بعضی جنگ‌ها از روی هم نوشته و تکرار شده، باقی، حتی برای اهل ذوق هم تقریباً ناشناخته بوده است و این را از شمار و نوع ابیاتی که از او در جنگ‌ها و مجموعه‌ها نقل شده و حتی از چندی و چونی دست‌نویس‌هایی که از او برجای مانده است، می‌توان دریافت^۱ و اگر این چند دهه اخیر را مستثنا کنیم، ظاهراً مصمم‌ترین کس برای گردآوری و تصحیح دیوان منوچهری، رضاقلی‌خان هدایت بوده که در ۱۲۶۰ق به این کار دست یازیده و سال‌های سال همچنان در کار تصحیح و بهتر کردن دیوان این سراینده بوده است. نه تنها بیشترین دست‌نویس‌هایی که پس از این تاریخ کتابت شده‌اند، از روی دیوان گردآوری شده‌اند و نوشته شده‌اند که طبع‌های سنگی و چاپی نیز همگی تحت تأثیر هدایت و حتی همراه با مقدمه او بر دیوان بوده‌اند.

از میان مشهورترین چاپ‌های موجود از دیوان منوچهری، جز چاپ‌های سنگی، می‌توان به اینها اشاره کرد: چاپ ۱۳۰۳ق/۱۸۸۶م کازیمیرسکی (Kazimirski) در پاریس؛ چاپ محمدحسین نهانودی در ۱۳۱۸ش در تهران، چاپ محمد دبیرسیاکی (چاپ اول: ۱۳۲۶ش) در تهران، چاپ برات زنجانی در ۱۳۸۷ش در تهران، تصحیح حبیب یغمایی (پایان کار: ۱۳۲۵ش، چاپ به کوشش آل داوود: ۱۳۹۲ش) و چاپ به تصحیح سعید شیری در ۱۳۹۵ش (هر دو در تهران).

در این مقاله کوشیده‌ایم به صورت درست چندین بیت از اشعار منوچهری دست یابیم و توجه اصلی‌مان از میان چاپ‌های گفته‌شده در بالا، به چاپ دبیرسیاقی است؛ چه این چاپ همچنان روشمندتر از دیگر چاپ‌هاست و مصحح از دست‌نویس‌های بسیاری استفاده کرده است، اگرچه متأسفانه گزارش کامل و گاه حتی درستی از اختلاف نسخ به دست نداده است. باین‌حال، در این مقاله در تمام موارد به آنچه در دو چاپ اخیر منوچهری، یعنی چاپ‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۵ آمده نیز اشاره شده است. دست‌نویس‌هایی که در تصحیح ابیات در این مقاله از آنها استفاده شده، به ترتیب تاریخ کتابت آنها، بدین شرح است:

- دست‌نویس **جم**: جنگ شماره ۲۴۴۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابت در سده هفتم؛

- دست‌نویس **پا**: دست‌نویس شماره ۷۲۵ کتابخانه ملی پاریس، تاریخ کتابت احتمالاً در سده دهم هجری؛^۲

- جنگ **خلاصه‌الاشعار**: دست‌نویس شماره ۲۷۲ فیروز کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۱۰۰۷ق؛

- دست‌نویس **مر**: دست‌نویس شماره ۴۶۶۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به تاریخ کتابت ۱۰۱۰ق؛^۳

- دست‌نویس **مل**: دست‌نویس شماره ۵۰۰۴ کتابخانه ملک (مل در چاپ دبیرسیاقی و اقدم نسخ در چاپ ایشان)، به تاریخ کتابت ربیع‌الاول ۱۰۱۱؛

- دست‌نویس **ع**: **عرفات/العاشقین** اوحدی، شماره ۵۳۲۴ کتابخانه ملک، تاریخ کتابت: احتمالاً سده یازدهم؛

- جنگ **س**: ۲۴۳: جنگ کتابخانه مجلس سنا، شماره ۲۴۳ کتابت: احتمالاً سده دوازدهم؛

- دست‌نویس **گ**: دست‌نویس شماره ۱۱۰ کتابخانه گلپایگانی قم، به تاریخ کتابت ۱۲۰۴ق؛^۴

- دست‌نویس **مل**: ۲: دست‌نویس شماره ۵۲۷۵ کتابخانه ملک، به تاریخ کتابت ۱۲۵۸ق؛^۵

- دست‌نویس **تب**: مجموعه شماره ۲۵۸۶/۳ (شماره جدید: ۵۷) کتابخانه دولتی تبریز، به تاریخ کتابت ۱۲۵۸ق؛^۶

- دست‌نویس **مش**: دست‌نویس شماره ۲،۲۶۷۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۱۲۶۰ق؛^۷

- دست‌نویس ۵: دست‌نویس شماره ۲۲،۹۱ کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، کتابت: ظاهراً ۱۲۶۰ق؛
- دست‌نویس گ ۲: دست‌نویس شماره ۷۴۲۴-۳۸،۴۴ کتابخانه گلپایگانی قم، ۱۲۶۰ق؛^۸
- دست‌نویس نظ: دست‌نویس متعلق به دبیرسیاقی، تاریخ کتابت: ۱۲۶۴ق؛^۹
- دست‌نویس م ۲: دست‌نویس شماره ۱۰۰۷۲ کتابخانه ملی، تاریخ کتابت: ۱۲۷۶ق (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس مو: نسخه آقای مؤتمن، تاریخ کتابت: ۱۲۷۸؛^{۱۰}
- دست‌نویس مج ۴: دست‌نویس شماره ۲۱۲۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۱۲۸۲ق (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس ۱م: دست‌نویس شماره ۳۱۱۸ سلطنتی کتابخانه ملی، تاریخ کتابت: ۱۲۸۸ق (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس م ۳: دست‌نویس شماره ۱۱۲۱۷ سلطنتی کتابخانه ملی، تاریخ کتابت: ۱۲۸۸ق (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس مج ۱: دست‌نویس شماره ۵۲۷۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: نیمه دوم سده سیزدهم (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس مج ۳: دست‌نویس شماره ۱۰۷۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۱۳۱۵ق (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس مج ۵: دست‌نویس شماره ۲۴۷۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: نامعلوم (در چاپ دبیرسیاقی نیز با همین نام اختصاری آمده است)؛
- دست‌نویس ن ۱: دست‌نویس متعلق به سعید نفیسی، تاریخ کتابت: نامعلوم؛^{۱۱}
- دست‌نویس ن ۲: دست‌نویس متعلق به سعید نفیسی، تاریخ کتابت: نامعلوم؛^{۱۲}
- دست‌نویس ع ۲: عرفات‌العاشقین اوحدی، شماره ۲۲۹ و ۲۳۰ کتابخانه خدابخش پتنه، تاریخ کتابت: نامعلوم؛
- دست‌نویس س ۱: دست‌نویس شماره ۱۲۷۶ (شماره در کتابخانه: ۳۹۱) کتابخانه مدرسه سپهسالار، تاریخ کتابت: اوایل سده چهاردهم؛
- دست‌نویس س ۲: دیوان منوچهری و عنصری، دست‌نویس شماره ۱۲۷۵ (شماره در کتابخانه: ۳۸۹) کتابخانه مدرسه سپهسالار، تاریخ کتابت: نامعلوم.^{۱۳}

۲. بررسی ابیات

اینک به صورت موردی بیت‌ها بررسی می‌شوند:

۱-۲. بیت ۶۵۳، ص ۴۶

با رخت ای دلبر عیار یار نیست مرا نیز به گل کار کار

در چاپ شیری (۱۰۷) بیت به همین صورت آمده است، اما در چاپ یغمایی (۲۴۷) مصراع دوم متفاوت است:

با رخت ای دلبر عیار یار نیست مرا نیز دگر بار یار

باتوجه به مصراع اول و بیت‌های دیگر این سروده، درمی‌یابیم که سراینده همه‌جا خود را ملزم به رعایت «جناس مکرر» در قافیه کرده است. بخش آخر بیت‌های دیگر چنین است: ... گلنار نار، ... خونخوار خوار، ... وفادار دار، ... بردار دار، ... دل‌آزار زار، ... تیمار مار؛ بنابراین، مسلماً در مصراع دوم از مطلع نیز باید انتظار ساختن یک جناس مکرر را داشته باشیم؛ پس بی‌گمان آنچه در چاپ یغمایی آمده نادرست است.

ضبط «گلکار کار» در هیچ دست‌نویسی نیامده است. دبیرسیاقی نیز خود به اینکه این ضبط را از کدام دست‌نویس برگزیده، اشاره‌ای نکرده است. با اینکه ضبط دبیرسیاقی سراسر است و روشن است، چون پشتوانه نسخه‌شناختی ندارد، محتمل نیست. در تمام دست‌نویس‌هایی که ایشان بدان اشاره کرده، «دگر بار یار» یا «دگر یار یار» و در یک دست‌نویس (م ۳) «گر بار یار» آمده است. باتوجه به دست‌نویس‌ها یا باید «دگر یار یار» را پذیرفت و یا «دگر بار بار». «یار» در مصراع اول با همین معنی قافیه شده است و دیگر نمی‌تواند در جایگاه قافیه قرار گیرد؛ پس تنها ضبط «دگر بار بار» را می‌توان درست به‌شمار آورد. در ۱ع، ۲ع، گ ۲ و ۵ نیز همین ضبط را می‌توان دید:

با رخت ای دلبر عیار یار نیست مرا نیز دگر بار بار

ظاهراً بیت را با این تغییر باید چنین معنی کرد: «ای دلبر یار عیار! با رخت دیگر بار باری (رنج و مشقتی؟) برای من نیست».

۲-۲. بیت ۶۷۱، ص ۴۷

همی‌خواهم من ای دهقان که امروز	بگیری خنجری مانند ساطور
به خنجر حنجر من بازبری	نشانی مر مرا بر پشت مزدور
بکوبی زیر پای خویش خردم	دو کتف من بسنبانی چو شاپور

به چرخشت اندر اندازی نگویم	ز پشت و گردن مزدور و ناطور
لگد سیصد هزاران بر سر من	زنی وز من بدان باشی تو مأمور
بیندازی عظام و لحم و شحم	رگ و پی همچنان و جلد مقشور

در اینجا سخن دربارهٔ درستی و نادرستی بیت سوم از مجموع این چند بیت است. دبیرسیاقی در پانویس این بیت اشاره کرده‌اند که در تمام دست‌نویس‌هایی که مورد استفادهٔ ایشان قرار گرفته، به جای «بسنبانی»، «بیندازی» آمده، اما ایشان حدس^{۱۴} دهخدا (= بسنبنانی) را به متن برده‌اند و نیز نوشته‌اند که: «[علامه دهخدا] «بینجیری» نیز حدس زده‌اند و «هویه سنبا» لقب شاپور ذوالاکتاف است» (منوچهری، ۱۳۸۱: ۴۷). در چاپ شیری (ص ۱۰۸) بیت موردنظر و سه بیت بعدی آن بدین صورت آمده است:

بکوبی زیر پای خویش خردم	دو کتف من به بند آری چو شاپور
به بند آری عظام و لحم و شحم	رگ و پی همچنان و جلد منقور

مصحح این چاپ «به بند آری» را در بیت نخستین به معنی «با بند ببندی، به بند کشی» آورده و دربارهٔ برگزیدن این ضبط نوشته است: «متن مستند به یک نسخه است.^{۱۵} ضبط بقیهٔ نسخ «بیندازی» است» (منوچهری، ۱۳۹۵: ۳۴۷). در بخش تعلیقات این چاپ (همان)، دربارهٔ بیت بعدی نیز که ایشان با تصحیح قیاسی «به بند آری» را جایگزین «بیندازی» کرده است، می‌خوانیم: «[یعنی] در جایی محصور و زندانی کنی. منظور تحت فشار گذاشتن انگورهای خردشده در پالونه یا ظرفی است که آب انگور را از تفالهٔ آن جدا می‌کند. ... ضبط نسخ «بیندازی» است که معنای موجهی ندارد؛ چون لحم و شحم انگور دورریختنی نیست به این خاطر که آب انگور از همین لحم و شحم به دست می‌آید. نسخه‌بدل: مینداری» (همان).

دربارهٔ این بیت دوم که در چاپ دبیرسیاقی به‌درستی آمده است، باید گفت که چند بیت بعدی از خود منوچهری و نیز بیت‌هایی دیگر از همو در شعری دیگر، دلیلی است بر دورریختن «عظام و شحم و لحم» انگور و گرفتن «خون» (آب) آن برای ریختن در خم و درست کردن شراب. منوچهری در ادامه می‌گوید:

بگیری خون من چون آب لاله	چو قطرهٔ ژاله و چون اشک مهجور
فروریزی به خم خسروانی	نظر داری درو یک سال محصور

(منوچهری، ۱۳۸۱: ۴۷)

براساس این بیت‌ها انگور به دهقان می‌گوید که «عظام و شحم و لحم» را بیندازی و «خونم» را بگیری و در خم ریزی. نیز در مسمط با مطلع «خیزید و خز آرید که هنگام

خزان است» شبیه به همین گزارش‌ها را دربارهٔ دهقان و دختران رز (خوشه‌های انگور) می‌توان دید؛ دهقان به دختران رز که باردار گشته‌اند می‌گوید:

من نیز مکافات شما باز نمایم	اندام شما یک به یک از هم بگشایم...
دهقان به در آید و فراوان نگردشان	تیغی بکشد تیز و گلو باز بردشان...
رگ‌ها ببردشان و ستخوان‌ها بکنندشان	پشت و سر و پهلو به هم اندر شکنندشان
از بند شبانروزی بیرون نهندشان	تا خون برود از تنشان پاک بیکبار
آنگاه بیارد رگشان و ستخوانشان	جایی فکند دور و نگردد به کرانشان
خونشان همه بردارد و جانشان و روانشان	وندر فکند باز به زندان گرانشان

(منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

در این مسمط هم دهقان «رگ و استخوان» انگور را دور می‌اندازد و «خون» (آب)شان را در خم می‌کند. در *نوروزنامه* منسوب به خیام نیز در بخش «حکایت اندر معنی پدید آمدن شراب» (ن.ک: خیام، ۱۳۸۵: ۶۸) می‌خوانیم:

«... و یک‌یک دانه ازو همی ریخت. همه دانان آن متفق شدند که میوهٔ این درخت اینست... و دانه از خوشه ریختن کرد و بران دلیل می‌کند که فایدهٔ این در آب اینست، آب این ببايد گرفتن و در خمی کردن»

پس مسلماً در مصراع یکم از بیت «ببندازی عظام و لحم و شحم/ رگ و پی همچنان و جلد مقشور» نیازی به تصحیح قیاسی نیست و به همین صورت معنی روشن و کامل و درست است، اما برای رسیدن به صورت درست بیت اول مورد بحث (= بکوبی زیر پای...) که دبیرسیاقی به پیروی از ضبط حاشیهٔ دست‌نویس دهخدا، «بسنبانی» و شیری باتوجه‌به یک نسخهٔ نامعلوم، «به بند آری» را آورده است، باید به این توضیحات توجه کرد:

دبیرسیاقی ظاهراً باتوجه‌به شهرت شاپور (پسر هرمز دوم) در سفتن کتف دشمنان، به ضبط تمام نسخی که در اختیار داشته توجهی نکرده و «بسنبانی» را ترجیح داده است و شیری با اینکه او نیز به همین «سوراخ کردن» دست و کتف گروهی از عرب‌ها توسط شاپور اشاره کرده (ن.ک: منوچهری، ۱۳۹۵: ۳۴۶)، روشن نیست که چرا باتوجه‌به ضبط فقط یک دست‌نویس، «به بند آری» را برگزیده است.

اما درست است که در کتاب‌های تاریخی، چندین و چندجا این روایت دربارهٔ شاپور آمده است که وی کتف‌های اعراب را «می‌سنباند» و از میان سوراخ‌های آنها حلقه‌های آهنین می‌کشاند،^{۱۶} اما اتفاقاً آنچه بیشتر دربارهٔ او ذکر شده، این است که او دست آنان را از کتف می‌برید. دربارهٔ این کار او تاریخ‌نویسان افعال «آهیختن» (= برکشیدن و بیرون

کردن، «بیرون کردن» و «انداختن» را به کار برده‌اند که همه این افعال در این جملات معنای بریدن و قطع کردن می‌دهند و این کاملاً مطابق است با ضبط اکثر نزدیک به تمام نسخ؛ برای نمونه، در اینجا به چند گزارش از چندین کتاب تاریخی درباره شاپور اشاره می‌شود:

- «شاپور... هر کجا یکی از عرب بیافتی، هم اندر زمان بکشتی یا هر دو کتف او **ببهاختی**، تا او را شاپور ذوالاکتاف گفتند (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۱۵)».

- «شاپور... هر کجا یکی از عرب بیافتی، بکشتی، یا هر دو کتف او **بیرون کردی**؛ و او را از بهر آن شاپور ذوالاکتاف خواندند» (بلعمی، ۱۳۹۲: ۶۲۶/۱).

- «چون نوبت ملک به شاپور پسر هرمز نرسی رسید، با عرب عداوتی در بست و هر که را از ایشان می‌یافت، به شمشیر می‌گذرانید و بر هر که رحمت می‌کرد، کتف‌های ایشان **برون می‌کرد**» (عوفی، ۱۳۳۵: ۱۶۹).

- «شاپور طاهر را بگرفت و با اتباع او **دست‌ها از کتف جدا کرد**» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۵۴).
و جالب آن است که در *لغت‌نامه دهخدا*، ذیل «شاپور» (یادداشت به خط مؤلف)، این شاهد آمده است:

«و آهنگ عرب کرد و هر کجا یکی از عرب یافتی، بکشتی یا هر دو کتفش **بینداختی** و او را شاپور ذوالاکتاف خواندندی» (ترجمه تاریخ طبری، نسخه خطی مولف ص ۱۷۳ به بعد)^{۱۷}؛ بنابراین، نیازی به تصحیح قیاسی این بیت نیست و پذیرفتن آنچه در دست‌نویس‌های مختلف آمده است و قبول بیت به همان صورت اصلی، هیچ اشکالی در متن ایجاد نمی‌کند. یغمایی در چاپ خود (۱۳۹۲: ۹۲) همین صورت اصلی و درست را آورده است:

بکوبی زیر پای خویش خردم دو کتف من **بیندازی** چو شاپور

۲-۳. بیت ۲۷۹۷، ص ۲۱۰

در بندم ازان دو زلف بند اندر بند نالانم از آن عقیق قند اندر قند
ای وعده فردای تو پیچ اندر پیچ آخر غم هجران تو چند اندر چند^{۱۸}

این رباعی تنها در یکی از دست‌نویس‌های مورد استفاده دبیرسیاقی، یعنی دست‌نویس «تش» (*تذکره الشعرا* یا جنگ شماره ۹۰۰ مجلس، ص ۲۶۴) آمده است و ایشان نیز به این امر اشاره کرده‌اند (ن.ک: منوچهری، ۱۳۸۱: ۲۱۱). شیری نیز به تبع او و بی‌مراجعه به منبع اصلی، رباعی را به همین صورت در چاپ خود (۲۱۳) آورده است که درست نیست و باید

در مصراع اول «هیچ اندر هیچ» باشد.^{۱۹} در جنگ تذکرةالشعر/ بیت دوم رباعی بدین صورت آمده است:

ای وعده فردای تو هیچ اندر هیچ
آخر غم هجران تو چند اندر چند

۲-۴. بیت ۱۱۸۰، ص ۸۶

مرا در زیر ران اندر کمیته
کشنده نی و سرکش نی و توسن^{۲۰}

مصحح در پانویس مربوط به این بیت نوشته است: در دست‌نویس‌های جم، مل، مج ۱، م ۱، م ۲، م ۳، س ۱، س ۲ و نیز چاپ کازیمیرسکی، به جای «توسن» واژه «سرزن» آمده است. همچنین در دو دست‌نویس مج ۵ و ن ۱، کاتبان متن را خط زده و در حاشیه «سرزن» را افزوده‌اند. در بسیاری از دست‌نویس‌هایی که مصحح در این چاپ از آنها استفاده نکرده است نیز ضبط «سرزن» را می‌توان دید، ولی به جای کلمه «سرکش» و در میان مصراع؛ از جمله در دو دست‌نویس قابل توجه پا و مل ۲ و نیز جنگ س ۲۴۳ که مصراع را بدین صورت آورده‌اند: «کشنده نی و سرزن نی و توسن»

اما در دست‌نویس‌های متأخرتر معمولاً واژه «سرکش» جایگزین «سرزن» شده است؛ «سرزن» ضبط دشوارتری است و بعید است که کاتبی به جای سرکش و یا توسن، سرزن را قرار داده باشد. «سرزن» به معنی سرکش و نافرمان و عنان‌پیچنده، اگر چه واژه کمیابی است، اما در شعر شاعران دیگری هم دیده شده است:

دیدند جنگ‌دیده دلیران تو را به جنگ	در آهنین لباس چو روئین سفندیار
بر بارکش هژیبری تند و بلاشکر	با سرزن ازدهایی پیروز و جان‌شکار
	(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱/۲۵۰)
زین یکی شنگی بلایی فتنه‌ای شگرلی	پای‌بازی سرزنی دردی‌کشی
	(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۰۱۴)
می سرزن چنان غواص گشته	که در سر مغز سر رقاص گشته
	(عطار، ۱۳۳۹: ۱۴۷) ^{۲۱}

همچنین در کتاب *آداب‌الحرب والشجاعة* درباره سرزن بودن بعضی اسبان می‌خوانیم: «اسپ سیاه که در چشم او سرخی باشد از علتی بزرگ خالی نبود، یا گزنده بود یا لگدزن بود یا سرزن» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۹۲).

با این توضیحات پیشنهاد نگارندگان برای صورت درست این بیت چنین است:

مرا در زیر ران اندر کمیته
کشنده نی و سرزن نی و توسن

۲-۵. بیت ۸۷۱، ص ۶۲

ارزنی باشد به پیش حمله‌اش ارژنگ دیو پشه‌ای باشد به پیش گرزهاش پور پشنگ^{۲۲}

بیت در ستایش رزم‌آوری ممدوح سروده شده و از مصراع دوم می‌توان دریافت که سراینده قصد داشته است یک واج‌آرایی و جناس زیبا را بین دو کلمه در هر دو مصراع ایجاد کند. رابطه و شباهت صوتی بین «پشه» و «پشنگ» کاملاً آشکار است، اما در مصراع یکم و بین دو واژه «ارژنگ» و «ارزن» تنها همانندی هجایی آغازین این دو واژه خودنمایی می‌کند. دبیرسیاقی نسخه بدلی برای این بیت نداده است، اما در بین دست‌نویس‌هایی که ایشان در تصحیح دیوان استفاده کرده‌اند و نیز دست‌نویس‌هایی که نگارندگان این مقاله در اختیار دارند، ضبط دیگری را می‌توان دید که با صنعت به‌کاررفته در مصراع دوم همخوانی بیشتری دارد؛ از جمله، اقدم نسخ دبیرسیاقی، دست‌نویس **مل**، به جای «ارژنگ»، «ارزنک» (یک نقطه بالای کلمه) آورده است. نیز در دست‌نویس **مل ۲** که ایشان در اختیار نداشتند و از بیشتر دست‌نویس‌های مورد استفاده وی کهن‌تر است، واژه «ارزیک» را می‌توان دید. جز این دو، در کهن‌ترین دست‌نویسی که نگارندگان بدان دست یافته‌اند، یعنی دست‌نویس **پا**، «رزنک» نوشته شده است که هر سه این کلمات تصحیف «ارژنگ» می‌توانند باشند؛ البته توضیح این نکته لازم است که در هر سه این دست‌نویس‌ها، در جاهای دیگری از متن و در کلمات دیگر، کاتب نقطه‌های حرف «ژ» را به‌تمامی می‌گذاشته و در اینجا منظور کاتبان از «ز» همان حرف «ز» است و نه «ژ»؛ مثلاً در دست‌نویس **مل** و **پا** کاتبان بارها کلمه «هژبر»، و در دست‌نویس **مل ۲** کاتب کلمه «هژبر» را با «ژ» نوشته‌اند.

با برگزیدن **ارژنگ** به جای **ارژنگ**، هماهنگی آوایی بین این کلمه و «ارزن» بسیار زیباتر و هماهنگ با تناسب بین «پشه» و «پشنگ» در مصراع دوم خواهد شد. ظاهراً دست‌کم در سده‌های اولیه ادب فارسی، این واژه، تنها به همین صورت تلفظ می‌شده است. در اینجا برای نیروبخشیدن به این حدس نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم که در آنها به این تناسب توجه شده است:

اگر به عصر تو ارژنگ‌دیو بازآید به چشم خشم تو چون ارزنی بود ارژنگ
وگر پشنگ درین روزگار زنده شود چو پشه‌ای بود اندر برابر تو پشنگ
(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۴۳۵)

ز نوک رمح زهرآگین دهد بهرام را بهره به زخم تیغ گردافکن کند ارژنگ را ارزن
(همان: ۵۹۴) ^{۲۳}

نیز در همه دست‌نویس‌های کهن‌تر (جز دست‌نویس گ) که پیش از تصحیح هدایت، یعنی پیش از سال ۱۲۶۰ق نوشته شده‌اند (همچون پا، مر، ملک، ملک ۲، و تب)، به جای «گرزه‌اش» که ظاهراً برای تناسب بیشتر با «حمله‌اش» در مصراع یکم، کاتبان و مصححان خوش‌ذوق آن را ساخته‌اند، «گرز او» آمده است. در تصحیح متن برای اینکه از دودلی‌ها و یا گزینش‌های سلیقه‌ای بپرهیزیم، باید خود را پابند چیزی کنیم و پابندبودن به ضبط «اقدام نسخ» و یا نسخه‌های کهن‌تر و نیز توجه به اجماع نسخ، ملاک خوبی می‌تواند باشد. از آنجاکه ضبط «کرز او» را دست‌نویس‌های کهن‌تر تأیید می‌کند و اشکالی نیز در معنا و یا بافت و دستور جمله ایجاد نمی‌شود، باید صورتی را که در دست‌نویس‌های متأخر پس از هدایت آمده، هرچند که زیباتر است، رها کرد و همان ضبط کهن‌تر را پذیرفت.

با این توضیحات صورت درست بیت چنین پیشنهاد می‌شود:

ارزنی باشد به پیش حمله‌اش ارزنگ‌دیو پشه‌ای باشد به پیش گرز او پور پشنگ

۲-۶. بیت ۳۵۴، ص ۲۵

بوی خُلُقش خاک را چون عنبر اشهب کند رنگ رویش مشک را چون لؤلؤ لالا کند
بوی خوش قائل‌شدن برای خُلُق‌و‌خوی کسی در ادبیات فارسی نمونه‌های بسیاری دارد. در این بیت، سراینده بوی خُلُق ممدوح را آن‌چنان خوش می‌داند که می‌تواند خاک را به خوش‌بویی عنبر اشهب کند، اما چرا در مصراع دوم رنگ روی ممدوح مشک را به درخشندگی لولو می‌کند؟ ربط بین مشک و لؤلؤ چیست؟ تاکنون در هیچ متن دیگری جز این بیت منوچهری چنین رابطه‌ای ندیده‌ایم. بعید است شاعر رنگ تیره مشک را در نظر داشته و آن را در مقابل لؤلؤ قرار داده باشد؛ چه مشک چیز گران‌بهایی است و بهتر است همچون مصراع یکم، چیز بی‌ارزشی در برابر چیز ارزشمندی قرار گیرد.

اگرچه ضبط تمام دست‌نویس‌های دیوان منوچهری مطابق همین صورت درج‌شده در دیوان چاپی است، اما در جنگی که تاریخ کتابت آن به سده هفتم بازمی‌گردد (جم، گ ۱۴۱)، به جای «مشک» در مصراع دوم، «سنگ» آمده است که درست می‌نماید؛ چراکه اعتبار ضبط این جنگ کهن را بیت دیگری از دیوان همین سراینده بیشتر می‌کند؛ منوچهری در جای دیگری از دیوان (ص ۳۴) آورده است:

تا همی خاک زمین بیضه عنبر نشود تا همی سنگ زمین لؤلؤ لالا نشود
[جام صهبا گیر از دست بت غالیه‌موی دست تو خوب نباشد که به صهبا نشود]

شاعران دیگری نیز به چنین ارتباطی بین سنگ و لؤلؤ اشاره کرده‌اند؛ به‌ویژه فرخی، شاعر هم‌عهد منوچهری که بیتی دارد درست با همین عناصر موجود در بیت منوچهری:

همیشه تا نشود خاک عنبر اشهب
همیشه تا نشود سنگ لؤلؤ شهوار...
(فرخی، ۱۳۷۸: ۱۱۵)

بدخواه تو خواهد که چو تو گردد پرگست
هرگز نشود سنگ سیه لؤلؤ شهوار
(همان: ۱۶۶ و ۲۸۹)

لؤلؤ شهوار بر خصمانشان چون سنگ شد
سنگ بر یارانشان چون لؤلؤ شهوار گشت
(قطران، ۱۳۳۳: ۵۳)

ز هر آبی که بگذشتی به هر دشتی که بنوشتی

شدی سنگ اندر او لؤلؤ شدی ریگ اندر آن مرجان

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۵۴۷/۱)

تو سوی خاصّ خلق سیه سنگی
گر سوی عام لؤلؤی مکنونی
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۳۸۲)

همیشه تا که پدید است نزد اهل بصر
شکر ز حنظل و لؤلؤ ز سنگ و زر ز سفال
(احسیکتی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)

سنگی که بدان دست برد شاه معظم
خاکی که برو پای نهد شاه جهاندار
نشگفت اگر آن سنگ شود لولو منثور
نشگفت اگر آن خاک شود عنبر و کافور
(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۲۷۵)^{۲۵}

افزون بر این، «لؤلؤ» در شعر قدیم باید به صورت «لؤلو» و یا «لولو» نوشته شود؛ زیرا این کلمه با کلماتی چون جادو، ترازو، دو (ن.ک: منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۵۳)، کندو، آهو (ن.ک: ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۱۶۳)، هندو، بانو، گیسو، زانو (ن.ک: امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۶۸۵) قافیه می‌شده و نمی‌تواند به صورت «لؤلؤ» تلفظ شود. با این توضیحات پیشنهاد نگارنده برای این بیت، ضبط دست‌نویس «جم» است:

بوی خُلُقش خاک را چون عنبر اشهب
رنگ رویش سنگ را چون لولو لالا

نیز در مسمط منوچهری با مطلع «خیزید و خزآرید...» (۱۵۳) و در دیگر جاهای دیوان منوچهری نیز باید لؤلؤ به لولو/ لؤلو تغییر یابد.

۲-۷. بیت ۲۲۴۳، ص ۱۶۵

آچون آهوکان سم بنهند و بگرازند
آن گردن مخروط هر آنکه که بیازند
چون گردن سیمین طرازی بفرزند
گویی که همه مهره نرد شبه بازند
دو گوشه شیزین کمانی بطرازند
بر فرق سُرُو تیر بر از شیز به دیدار

ضبط نسخه‌ها در این چند بیت از مسمط منوچهری بسیار متفاوت است، اما در اینجا فقط مصراع دوم از بیت سوم موردنظر است. بیت سوم در چاپ یغمایی بدین صورت آمده است (۱۳۹۲: ۲۴۲-۲۴۳):

چون گردن سیمین خماری بفرزاند بر فرق سرو تیر بر از شیر به دیدار

و در چاپ شیری (۱۳۹۵: ۱۸۲) با اعمال چند تصحیح قیاسی بدین صورت:

چون گردن سیمین [جمازی]^{۲۶} بفرزاند بر فرق سرو، [تیز] تر از تیر، پدیدار

دبیرسیاقی اختلاف نسخ در این مصراع را چنین گزارش داده است: «**۱م**، **مج ۱**، **مج ۵**: بر فرق سرو تیر و پر از ...؛ **مج ۳**، **مو**، **نظ**: بر فرق سر از تیر و بر از شیر پدیدار؛ **مج ۴**: بر فرق سر سرو بر از شیر پدیدار؛ **م ۳**: بر فرق سر و تیریز از شیر پدیدار؛ **ن ۲**: بر فرق سر تیر و بر از شیر پدیدار؛ **نسخه‌های دیگر**: بر فرق سر تیر و بر از شیر؛ **عد**: بر فرق سرو تیر تر از تیر به دیدار» (۱۳۸۱: ۱۶۷).

مصراع در دست‌نویس‌های دیگری که دبیرسیاقی یا از آنها استفاده نکرده و یا اختلاف ضبط در آنها را گزارش نداده، به ترتیب قدمت نسخ چنین است: **پا**: بر فرق سرو تر از شیر پدیدار؛ **مر**: بر فرق سرو تر (هر دو بی‌نقطه) از سیز (حرف دوم بی‌نقطه) پدیدار (بی‌نقطه)؛ **مل**: بر فرق و سر تر از شیر پدیدار؛ **گ**: بر فرق سر تیر و بر از شیر پدیدار؛ **مل ۲**: بر فرق و سر تر از شیر پدیدار

بعید است که کاتبی تیر یا شیر را که ضبط‌های آسان‌تری هستند، به شیز تبدیل کند. واژه‌ای که می‌باید در آن بخش از مصراع بیاید، همان شیز است و شیز چوبی است بسیار تیره و سیاه‌رنگ که برخی آن را آبنوس و یا چوب درخت گردو نیز دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «شیز»). منصور منطقی رازی (شاعر سده چهارم) درباره سیاهی شیز می‌گوید:

شیز و شبه ندیدم [و؟] مشک سیاه و قیر مانند روزگار من و زلفکان تو
(شرح احوال و اشعار...، ۱۳۷۰: ۲۰۴)

و اسدی طوسی در *گرشاسپ‌نامه* در توصیف شب چنین گفته است:

چو پوشید شب عاج گیتی به شیز پراکند بر سبز مینا پیشیز
(اسدی، ۱۳۱۷: ۴۰۵)

و از همه قابل توجه‌تر بیتی است از فردوسی که تیرگی دل را به تیرگی شیز همانند کرده است:

ز بهرام گودرز وز ریونیز / دلم تیره‌تر گشت بر سان شیز
(۱۳۸۶: ۳/۲۴۰)

باتوجه‌به تیرگی شیز و باتوجه‌به ضبط بیشتر دست‌نویس‌ها و به‌ویژه دست‌نویس‌های کهن‌تر که «تر تر» آورده‌اند، احتمالاً تر تر/ تیر تر/ تیر و بر/ تیر و پر تصحیف «تیره‌تر» است؛ یعنی سرو (شاخ) بر فرق آهوان تیره‌تر از شیز به‌چشم‌می‌آید و با این حساب مصراع را بدین صورت می‌توان اصلاح کرد: «بر فرق سرو تیره‌تر از شیز به دیدار»

۲-۸. بیت ۱۲۸، ص ۱۰ و ب ۱۴۱، ص ۱۲

از روی ملوکانش هر روز نشاطست / وز کیسه شاهانش هر روز نثارست^{۲۷}

باتوجه‌به چاپ دبیرسیاقی، این پرسش برای خواننده پیش می‌آید که چرا باید از صورت ملوکان، برای ممدوح (سلطان مسعود) نشاطی ایجاد شود؟ بیت در شعری دیگر در همین چاپ، با اندکی تفاوت در ضبط آمده است:

از روی سلاطینش هر روز بساطست / وز بوسه شاهانش هر روز نثارست^{۲۸}

(۱۳۸۱: ۱۲، بیت ۱۴۱)

هر دوی این بیت‌ها یکی هستند و ظاهراً باید تنها در یک شعر بیابند.^{۲۹} چنانچه از بیت دیگر نیز دانسته می‌شود، نشاط در بیت موردبحث، گشته همان بساط است. دبیرسیاقی درباره این قصیده نوشته است که این قصیده تنها در یک جنگ متعلق به سده هفتم یا هشتم آمده است (منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۱، زیرنویس شماره ۱)؛ البته جز آن، در چندین دست‌نویس دیگر نیز این قصیده را دیده‌ایم؛ در جنگ خلاصه‌الشعار (ص ۴۸)، دست‌نویس‌های مر (ص ۱۶۱)، مش^{۳۰} (برگ ۱۸۴) و گ^{۳۱} (برگ ۶۷) و در همه این دست‌نویس‌ها بیت بدین‌صورت که شکل درست آن است نوشته شده است:

از روی سلاطینش هر روز بساطست / وز بوسه شاهانش هر روز نثارست

افزون بر اینها، برای دیدن نمونه‌هایی از ابیات شاعران دیگر که در آنها ارتباطی بین «روی» و «بساط» ایجاد شده است، بنگرید به این دو بیت:

بساط دولت او را به روی روبد ماه / زمین همت او را به سر کشد کیوان
(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۸۵)

ز سجده ملکان پیش تختش اندر هست / همه بساط پر از شکل روی و نقش جبین
(قطران، ۱۳۳۳: ۲۹۴)

۳. نتیجه

در مقاله پیش رو، با توجه به دستنویس‌هایی که از دیوان منوچهری در دست است و نیز با توجه به معنای هر بیت، پیشنهاداتی برای اصلاح چند بیت از ابیات این دیوان داده شده است. از میان این پیشنهادات می‌توان به جایگزین کردن «بیندازی» در جای «بسنبانی»/ «به بند آری»؛ «سرزن» به جای «سرکش»، «ارزنگ» به جای «ارژنگ»، «دگربار بار» به جای «کل کار کار»/ «دگربار یار» و «تیره‌تر از شیز» به جای «تیر بر از شیز»/ «تیر بر از شیر»/ «تیزتر از تیر» اشاره کرد. جز مورد آخر که یک دخالت کوچک در ضبط نسخه‌ها انجام گرفته و تصحیح قیاسی به شمار می‌آید، دیگر موارد، همگی بر پایه نسخه‌های معتبرتر دیوان منوچهری پیشنهاد شده است.

پی‌نوشت

۱. نگارنده به‌زودی در گزارشی دیگر به تفصیل در این باره خواهد نوشت.
۲. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۳. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۴. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۵. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۶. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۷. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۸. دبیرسیاقی این دست‌نویس را در اختیار نداشتند.
۹. نگارندگانی این دست‌نویس را در اختیار ندارند و براساس گزارش دبیرسیاقی از آن استفاده کرده‌اند.
۱۰. نگارندگانی این دست‌نویس را در اختیار ندارند و براساس گزارش دبیرسیاقی از آن استفاده کرده‌اند.
۱۱. نگارندگانی این دست‌نویس را در اختیار ندارند و براساس گزارش دبیرسیاقی از آن استفاده کرده‌اند.
۱۲. نگارندگانی این دست‌نویس را در اختیار ندارند و براساس گزارش دبیرسیاقی از آن استفاده کرده‌اند.
۱۳. متأسفانه نگارندگانی این دو دست‌نویس را در اختیار ندارند و براساس گزارش دبیرسیاقی از آن استفاده کرده‌اند.
۱۴. ممکن است حواشی دهخدا بر این دست‌نویس، حدس و تصحیح ایشان و یا ضبط دست‌نویس یا دست‌نویس‌های دیگری باشد که در اختیار داشته‌اند. این دست‌نویس در زمان نگارش این مقاله هنوز به دست نگارندگان نرسیده بود.
۱۵. وی نام و نشانی از این دست‌نویس به‌دست‌نمی‌دهد.

۱۶. برای نمونه، *مجمل‌التواریخ...*، ۱۳۱۸: ۳۴ و ۶۶ که به «سفتن» کتف اعراب اشاره دارد.
۱۷. در *تاریخ بلعمی چاپی* (بلعمی ۱۳۴۱، ص ۶۳۷) فعل «بپاهختی» در متن آمده است، اما در نسخه بدل باز هم «بینداختی» را می‌توان دید.
۱۸. این رباعی در چاپ یغمایی نیامده است.
۱۹. دربارهٔ باهم‌آیی «وعده» و «هیچ» ن.ک: جمال اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۸۴؛ کمال اصفهانی، ۱۳۴۸: ۵۵۷؛ خواجه، ۱۳۷۴: ۵۲۱ و کمال خجندی، ۱۹۷۵: ۸۹۱/۲.
۲۰. در چاپ یغمایی (۱۲۱) و شیری (۱۳۰) نیز بیت به همین صورت آمده است.
۲۱. نیز ن.ک: سنایی، ۱۳۶۲: ۱۷ و خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۴۲.
۲۲. بیت در چاپ یغمایی (۱۳۹۲: ۱۱۰) و شیری (۱۳۹۵: ۱۱۷) نیز به همین صورت آمده است.
۲۳. همچنین در این مورد ن.ک: (عیدگاه، ۱۳۹۲: ۱۲۰).
۲۴. بیت در چاپ یغمایی (۱۳۹۲: ۷۳) و شیری (۱۳۹۵: ۹۶) نیز به همین صورت آمده است.
۲۵. نیز ن.ک: (خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۳۴).
۲۶. شیری تصحیحات قیاسی خود را در چاپش میان قلاب آورده است.
۲۷. شعری که این بیت در آن آمده، در چاپ یغمایی نیامده است. در چاپ شیری (۱۳۹۵: ۸۷) نیز بیت به همین صورت آمده است.
۲۸. در چاپ شیری (۱۳۹۵: ۸۶) نیز بیت به همین صورت آمده است.
۲۹. چنانچه شیری (۱۳۹۵: ۸۶-۸۷) هر دو شعر را یکی دانسته، اما هر دو بیت را در این شعر جای داده است.
۳۰. این شعر در این دست‌نویس با خط دیگری به غیر از خط اصلی به نسخه افزوده شده است.

منابع

- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۸۹)، *دیوان*، به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر.
- ازرقی و منوچهری دامغانی، *دیوان ازرقی و منوچهری دامغانی*؛ دست‌نویس ش ۷۲۵ کتابخانه ملی پاریس.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷)، *گرشاسپ‌نامه*؛ به تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- اصفهانی، جمال‌الدین (۱۳۶۲)، *دیوان*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، کتابخانه سنایی.
- اصفهانی، کمال‌الدین (۱۳۴۸)، *دیوان*، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران، دهخدا.
- امیرمعزی (۱۳۸۹)، *دیوان*، به تصحیح و تحشیۀ عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر.
- اوحدی، تقی، *عرفات العاشقین*، دست‌نویس ش ۲۲۹ و ۲۳۰ کتابخانه خدابخش پتنه.
- _____، *عرفات العاشقین*، دست‌نویس ش ۵۳۲۴ کتابخانه ملک.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱)، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، وزارت فرهنگ.

- _____ (۱۳۹۲)، *تاریخنامه طبری*، به تصحیح محمد روشن، تهران، سروش.
- بناکتی (۱۳۷۸)، *تاریخ بناکتی، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*؛ به تصحیح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جنگ ش ۲۴۴۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جنگ خلاصه الاشعار، دست‌نویس ش ۲۷۲ فیروز، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- جنگ کتابخانه مجلس سنا، ش ۲۴۳.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۵)، *دیوان*، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- خجندی، کمال‌الدین مسعود (۱۹۷۵م)، *دیوان*، به اهتمام ک. شیدفر، مسکو، دانش (شعبه ادبیات خاور).
- خواجوی کرمانی (۱۳۷۴)، *دیوان*، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، پازنگ و مرکز کرمان شناسی.
- خیام (۱۳۸۵)، *نوروزنامه در منشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز* [منسوب به خیام]، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، اساطیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۸۰)، *دیوان*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- _____ (۱۳۶۲)، *مکاتیب*، به تصحیح نذیر احمد، تهران، کتاب فرزاد.
- شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری* (۱۳۷۰)، به کوشش محمود مدبری، تهران، پانوس.
- عطار، فریدالدین (۱۳۳۹)، *خسرونامه*، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، انجمن آثار ملی.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۸)، *لباب‌الالباب*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، پیامبر.
- _____ (۱۳۳۵)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، به تصحیح محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
- عیدگاه، وحید (۱۳۹۲)، *بررسی تلفظ کلمه بر پایه نظم فارسی تا حمله مغول*، رساله دکتری، استاد راهنما شهرام آزادیان، دانشگاه تهران.
- خجندی، کمال‌الدین مسعود (۱۹۷۵م)، *دیوان*، به اهتمام ک. شیدفر، مسکو، دانش (شعبه ادبیات خاور).
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵)، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی*، جلد ۱، تهران، فردوس.
- فخر مدبر (۱۳۴۶)، *آداب الحرب و الشجاعة*؛ به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.
- فرخی سیستانی (۱۳۷۸)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*؛ به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قطران تبریزی (۱۳۳۳)، *دیوان*، تصحیح محمد نجوانی، تبریز، کتابخانه شفق.
- مجملة التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.
- مجموعه شماره ۲۵۸۶/۳ (شماره جدید: ۵۷)، کتابخانه دولتی تبریز.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴)، *دیوان*، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، کمال.

- منوچهری دامغانی (۱۳۸۱)، دیوان، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- (۱۳۹۲)، دیوان، به تصحیح حبیب یغمایی، به کوشش و مقدمه سیدعلی آل داود، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- (۱۸۸۶م)، دیوان، به تصحیح آلبرت کازیمیرسکی، پاریس، کلینکسیک.
- (۱۳۹۵)، دیوان، به تصحیح سعید شیری، تهران، نگاه.
- ، دیوان، دستنویس ش ۴۶۶۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ، دیوان، دستنویس ش ۵۰۰۴، کتابخانه ملک.
- ، دیوان، دستنویس ش ۱۱۰، کتابخانه گلیپایگانی قم.
- ، دیوان، دستنویس ش ۳۸،۴۴-۷۴۲۴، کتابخانه گلیپایگانی قم.
- ، دیوان، دستنویس ش ۵۲۷۵، کتابخانه ملک.
- ، دیوان، دستنویس ش ۱۰۰۷۲، کتابخانه ملی.
- ، دیوان، دستنویس ش ۳۱۱۸ سلطنتی، کتابخانه ملی.
- ، دیوان، دستنویس ش ۱۱۲۱۷ سلطنتی، کتابخانه ملی.
- ، دیوان، دستنویس ش ۵۲۷۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، دیوان، دستنویس ش ۲،۲۶۷۴، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، دیوان، دستنویس ش ۱۰۷۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، دیوان، دستنویس ش ۲۲،۹۱، کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- و عنصری، دیوان منوچهری و عنصری، دستنویس س ۲، دستنویس ش ۱۲۷۵ (ش) کتابخانه: ۳۸۹)، کتابخانه مدرسه سپهسالار.
- ناصر خسرو (۱۳۵۳)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.